

# اینجا شیر فرنگه از همه رنگه

از «دکتر عزیزاله سلیم پور»

نیس - فرانسه

هفته پیش یک سفر ۲۴ ساعته به پاریس داشتم. این گزارش در بازگشت از این سفر نوشته شده است.  
عزیزاله سلیم پور

مرکز پاریس برساند، مجله «پیام» را که تازه دریافت کرده بودم در دست داشتم و بدون توجه به راننده که با ریش بلند خرمائی و پوست سفید و چشمان آبی رنگش شباهت یهودیان کشورهای شرقی را داشت، شروع به خواندن آن نمودم. راننده مؤدیانه پرسید: کجائی هستید؟ مجله تان خطش عربی است. گفتم آری، خطش شبیه به عربی است ولی من عرب نیستم. من ایراتی هستم و هنگامیکه اعراب به ایران حمله کردند خط ما را عربی کردند. میخواستم بگویم ولی زبان و فرهنگمان را نتوانستند از میان ببرند که حرفم را قطع کرد و گفت: حمله نکردند به آنجا آمدند. اسلام بخاطر دوستی و کمک به کشورهای دیگر می‌رود و هرگز حمله نمی‌کند و بدون اینکه حتی یک لحظه تصور کند که مخاطب او یک نفر مسلمان نیست شروع به بحثی پر آب و تاب نمود و با ادای هر چند جمله مرا «یا اخی» صدا می‌زد و به خیال خود برای دلخوشی و به اصطلاح تملق از من شروع کرد که «امروز بهترین کشور دنیا ایران است. تنها کشوری که به قانون شرع احترام می‌گذارد. وقتی می‌گوید نباید دزدی کرد، دست مجرمین را می‌برد و وقتی می‌گوید زن باید عقیف باشد، با افتخار و با حرمت مذهب زن خطاکار را سنگسار میکنند. حتی در عربستان که مهد اسلام و مکان مقدسات ما است به قوانین آنطور که شاید و باید مانند ایران شما احترام نمی‌گذارند. اهلاً و سهلاً»

کوچکترین مجای برای عکس العمل و یا اظهار نظری به من نمیداد. مرتب دنیای بهتری که در آینده در انتظار ما است را نوید میداد. میگفت: «یا اخی، من و تو در این مملکت وظیفه خطیری داریم. ما اول باید مردم را روشن کرده براه راست هدایت کنیم. هر کدام در مقام و شغلی که داریم، شما کارتان چیست؟» برای اولین بار پس از گفتن جمله من پزشک هستم خواستم حرفی بزنم که دوباره رشته سخن را بدست گرفت و پس از تبریک و اینکه این حرفه چه حرفه انسانی است و در گذشته اسلام چه پزشکان بزرگی به

اینجا شهر فرنگه، از همه رنگه. این دو جمله مانند یک فورمول جانوشی بسان آفتاب بهار بعضی روزهای نوران کودکی ما را در کوچه جهان آرای اصفهان گرم میکرد و شادی می‌بخشید. کوچه جهان آرا که خود شایسته مقایه جداگانه است؛ کوچه ای که مظهری از بهشت موعود بود. یکی از همسایه های این کوچه یهودی نشین، خانوانه محترم فولادی بود که زردشتی بودند. همسایه هنرمند مسلمانان بزرگترین قلم زن اصفهان علی نوقن بود. خواهر و برادر جوانتر از خودم با کمک دستهای مادام دیستیریک ارمنی همسایه دیگرمان پا به عرصه وجود نهادند. نام همسایه آسوری مان را بیاد ندارم و مذهب دکتر آلا همسایه سر کوچه مان را هرگز ندانستم. تنها چیزی که از او بیاد دارم لبخند نو دختر زیبایش بنام سیمین و گیتی است که هنوز پس از بیش از ۵۰ سال تصویرش برآیم شادی آور و خاطره انگیز است.

آری دو سه بار در ماه، مردی نسبتاً مسن جمعیه سحرآسای بزرگی را که روی کمر حمل میکرد وسط کوچه پیاده میکرد و آواز سر میداد: آقا بیا تماشا کن، اینجا شهر فرنگه، از همه رنگه... و اگر پدر و مادر لطف میکردند با ده شاهی یا یک ریال ما چشم خود را به یکی از چهار نره بین بزرگ روی سوراخ های تعبیه شده بر این جمعیه می‌چسباندیم و مبهوت مناظری که با گردش دست آن پیرمرد از جلوی چشممان میگذشت میشدیم. فکر کنم اولین باری که برج ایفل را دیدم در این جمعیه سحرآسا بود و همزمان با آن جمله تکراری بگوش میرسید: اینجا شهر فرنگه، از همه رنگه... هنگامیکه سوار تاکسی شدم تا مرا از فرودگاه «آرلی» به

دنیا داد (که البته کاملاً صحیح است) و در میان آنها رازی و ابن سینا را بعنوان پزشک عرب نام برد (که کاملاً اشتباه است) سپس ادامه داد. مثلاً "شما که دکتر حتماً خیلی خوبی هستید اگر امروز در فرانسه بگوئید باید دست دزدها را برید یا کفار را کشت، مردم میگویند شما دیوانه اید! هر چیز و هر کار اصولی دارد. مردم را اول باید تربیت کرد. آنها را به راه راست آورد. وقتی با دلایل ما و شما آنها همه اسلام آوردند، آنگاه خودشان به قوانین اصلی حیاتی و فرامین الهی پی برده از شما که دکتر هستید خواهند خواست تا دست دزدها و مجرمین را با اصول پزشکی و انسانی ببرید! امروز ما بر کشوری زندگی میکنیم که رئیس جمهور دارد، پارلمان دارد، اینها که با قوانین الهی جور در نمیآید!

در کلامش بویدم و گفتم: ولی ما همه بر کشورمان (ایران) هم پارلمان داریم و هم رئیس جمهور و غیره. گفت: برای اینکه اگر چه کشور شما از تمام کشورهای دنیا بهتر است ولی هنوز به درجه عالی اسلامیت ارتقاء نیافته است. انشاءاله روزی خواهد رسید که این مزخرفات که ساخته پاخته کفار غربی است از میهن شما و از سراسر زمین برچیده شده ما همگی برادرانه و یکسان خوشبخت زندگی خواهیم کرد. انشاءاله!

انشاءاله نوم را با لبخندی مظرانه بسان ختم کلام به زبان آورد. از یک لحظه سکوت استفاده کرده به او گفتم: ولی ما ایرانیها با شما یک خورده حسابی هم داریم. گفت: استغفرالله اخی. گفتم: چرا، عمر بن خطاب جای حضرت علی ابن ابی طالب (ص ع) را غصب کرد. بنا زبانی ریشخندآمیز و مهربانانه گفت: برادر شما از کجا این حرف را میزنید شما که آن موقع آنجا نبودید. این را بر کتابهای مملکت شما نوشته اند. این کتابها را انسانها نوشته اند و انسان خطاکار است. پس این حرف اشتباه است و برای اثبات حرفهایش شروع کرد از سوره های قرآن کریم چند جمله از حفظ خواند که بلافاصله خود آنها را ترجمه کرد: هنگامیکه حضرت محمد (ص ع) در باره بهشت صحبت می فرمودند، از رود کوثر سخن گفتند و در همان موقع ۵ نفر را نام بردند که بهشت از آن ایشان است و یکی حضرت عمر بن خطاب بود. گفتم: ولی ما در ایران به عمر احترام نمیگذاریم و حتی او را می سوزانیم. تاکسی را ناگهان نگه داشت و با برآشفتگی گفت: یا اخی، مملکت ایران ویران خواهد شد. تو برای نجات خود و فامیلت به آنها بگو از

ایچنین کشوری فرار کنند. گفتم: ولی ما ۶۰ میلیون ایرانی هستیم و برای من همه ایرانیان چون یک فامیلند. بدون کوچکترین تردیدی جواب داد پس همگی باید این کشور را ترک کنند! چون ایران ویران خواهد شد!

\*\*\*

با اورلیکا (Orlika) خواننده اسرائیلی در رستوران کنگره قرار ملاقات داشتم. دختری زیبا با موهای فر فری شبیه به باربارا استرایسن ولی زیباتر از او و صدائی گرم و دلنواز. هنوز او را ندیده بودم و فقط صدایش را می شناختم. با بی صبری به درون تاکسی وارد شدم تا به مقصد قرارمان برسم. راننده تاکسی مردی خوش هیكل، خوش بیان و با معلومات بود. وقتی سر حرف باز شد از او زادگاهش را پرسیدم جوابم را با شو شعر از ویکتور هوگو و شارل ترنه داد که دانستم زائیده پاریس است. از من پرسید: شما چگونه گفتم: ایرانی هستم. گفت: ایرانیها آدم هستند. تقریباً مثل خود ماها هستند چون از نژاد هند و اروپائی هستند. با این عربهای حیوان فرق دارند! او هم مثل راننده تاکسی روز قبل شروع به حرف و گله کرد که آقای محترم، شما اینجا در مرکز پاریس هستید، بروید کمی نور پاریس، جرأت نمیکنید از تاکسی بیرون بیایید. این عربها آمده اند مملکت ما را خراب کرده اند و تا چندی دیگر اگر همین گونه پیش رود، حرمت خانواده و ناموس ما را هم زیر پا خواهند انداخت. همگی شان تروریست هستند. پریدم در کلامش که اینطور نیست، فقط یک عده معدودی اسلامیست افراطی هستند که آبروی همه اعراب را می برند. گفت: پیداست با وجود قیافه مشخصان، مرد ساده ای هستید. اسلامیست یعنی چه؟ بغرمانید یعنی مسلمان. خواستم اعتراض کنم، گفت: شما تا بحال دیده اید که در مقابل اعمال وحشیانه آنها که شما اسلامیست مینامید سایر مسلمانان تظاهراتی راه بیندازند و آنها را محکوم کنند؟ همه یکی هستند، پشت و روی یک سکه معیوب و بی ارزشند!

گفتم: فکر کنم رهبران فرانسه تا حدی تقصیر دارند زیرا آنطور که لازم بوده به آنها موقعیت و شانس رسیدن به مقامهای خوب را نداده اند. بنظر من سارکزی (Sarkozy) با ساختن مساجد آبرومند و توجه بیشتر به آنان وضع را بهتر خواهد کرد. صورتش را به عقب برگردانید نگاهی به صورت من انداخت (نگه کردن عاقل اندر سفیه) و گفت: آقا، اینها

**FARSHAD SHAFIZADEH M.D.**

National Board Certified Urologist

**دکتر فرشاد شفیع زاده****متخصص و جراح در درمان  
بیماریهای کلیه و مجاری ادرار**

- درمان ناراحتیهای پروستات با استفاده از جدیدترین تکنیکها شامل ماکروویو و لیزر
- درمان ناتوانی های جنسی در آقایان
- درمان ناراحتیهای مربوط به کنترل ادرار در خانمها و آقایان
- استفاده از مجهزترین تکنولوژی برای درمان سنگ کلیه



- Diseases of the Prostate
- Non Invasive, In-Office Treatment of Enlarged Prostates using TUNA, MICROWAVE, & LASER Technology
- Men's Sexual Health/Impotence
- Urinary Incontinence in Both Men & Women
- Kidney Stones - Laser & Shock Wave Treatment
- Vasectomy
- Sexually Transmitted Diseases

Two Convenient Locations:

**Great Neck Office**#1 Barstow Rd., Suite P16  
(516) 829-3669**Manhattan Office**232 East 12<sup>th</sup> Street, Suite 1 G  
New York, NY 10003  
(212) 777-8566اکثر بیمه های معتبر پزشکی پذیرفته میشود.  
زیتهای فارسی و عبری نیز صحبت میشود.We accept most insurance plans.  
Persian and Hebrew Spoken

همه حرف است؛ اگر ما بخواهیم منکنت مان را نجات بدهیم باید با اینها همان کاری را بکنیم که الجزیره ایها با ما کردند. آنها میگفتند یا چمدان یا تابوت! و یا اینکار ما را بیرون کرده شد و بقیه را کشتند. گفتیم: وی در فرانسه ۱۰ میلیون مسلمان و عرب زندگی میکنند و اغیثان آدمهای خوبی هستند. گفت: ۱۰ میلیون کشته برای نجات یک کشور اروپائی زیاد نیست! و این خون خاک کشور ما را شستشو خواهد داد! و فرانسه دوباره فرانسه خواهد شد!

گفتم: پس شما که اهل جنگ هستید، حتماً با جنگ امریکائیها با عراقیها موافقت کنید. گفت: بهیچ وجه. بوش توسط رونالد رامسفلد یک صیونیست نوشته مغزشوئی شده و همه دستوراتش را از صیونیست ها میگیرد. ما فقط فرانسوی هستیم و اروپائی و ما را با آنها کاری نیست. صیونیست ها از مسلمانان دست کمی ندارند!

برخوردیم با «اورلیکا» کوتاه بود وی وقتی برنامه کارهایش را بمن نشان داد دیدم «هنر برتر از گوهر آمد پدید». در صفحه هایش با لیلیا خواننده زیبای عرب آواز میخواند. در کنسرتهايش نوازندگان یهودی عرب و مسیحی او را همراهی میکنند و آهنگی که جدیداً از او گل کرده است: «شالوم» (سلام) نام دارد که با بزرگترین خوانند محبوب عرب نژاد فرانسوی بنام «خالد» خوانده و از تلویزیون پخش شده است.

\*\*\*

راننده تاکسی که مرا به فرودگاه باز میگردداند یک سیاه فرانسوی «کوادلوبی» پرستان مذهب بود. این بار من سر حرف را باز کردم. آرامش، گرمی صدا و سخنانش به من نوید میداد که هنوز آدم نهای اسلامی و فاشیست های به اصطلاح اروپائی هوا را کاملاً مسموم نکرده اند. او از صلح بین انسانها و از دوستی، برادری و برابری آنان سخن میگفت. میگفت: مذاهب برای همبستگی و راهنمایی و کاهش درد و ناامیدی انسانها بوجود آمده اند.

«یهوه - الله - دیوه» (Dieu) و (God) همه پروردگار را معنی میدهند و کشتن برای آنها و یا بنام آنها گناهی نابخودنی است.

از تاکسی که پیاده شدم بدون اینکه متوجه باشم دیدم جمله ای که ده ها سال است در عمیق ترین لایه های ضمیر ناخودآگاهم ضبط شده را دارم زمزمه میکنم.

اینجا شهر فرنگه، از همه رنگه...